

دکتر یوسف رحیم‌لو*
مقصود علی صادقی**

میزان آگاهی صفویان از نظامهای حکومتی در اروپا

چکیده:

در روزگار صفویّه، روابط ایران و اروپا وارد مرحله‌ای تازه شد. طبیعتاً صفویان می‌بایست از رهگذر پیوندهای جدید با اروپا بیان، آگاهی‌هایی راجع به نظامهای سیاسی آن سرزمین کسب نموده باشند. اما صفویان عمدتاً به شکلی قالبی، نظامهای سیاسی اروپا را نیز (همچون دیگر نقاط جهان) نظامهایی پادشاهی می‌پنداشتند و تا اواخر روزگار صفویّه، اینان از وجود نظامهای غیرپادشاهی، به ویژه نظام جمهوری، در اروپا بی‌خبر بوده‌اند. تنها در زمان آخرین پادشاهان این سلسله

* عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه تبریز

** عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه تبریز

(مخصوصاً شاه سلیمان و شاه سلطان حسین) اندک اندک نشانه‌هایی از آگاهی اجمالی برخی از دولتمردان ایرانی از نظام جمهوری در پاره‌ای کشورهای اروپایی به چشم می‌خورد.

مقدمه:

روزگار فرمانروایی صفویان در ایران، مقارن با گسترش روزافزون ارتباطات ایران و اروپا در عصر جدید بود. اروپا همزمان با دوران مذکور و اندکی پیش از آن، وارد مرحله‌ای نو در حیات اجتماعی خود شده بود که با دوره‌های پیشین آن سرزمین تمایزی اساسی داشت. این تحوّل همان است که هویت کلی اروپای جدید را تا به امروز سامان بخشید. بخشی از این دگرگونی در ساخت و مبانی حکومت رخ نمود. در کشورها و ایالت‌هایی، هر چند اندک، از قاره اروپا، سیستم حکومت جمهوری، مبتنی بر شورای نمایندگان ایالات یا شهرها، اصناف و طبقات شکل گرفت. نمونه برجسته آن، جمهوری هلند بود که از حدود ۱۵۷۹ میلادی تأسیس شد و تا اوایل قرن نوزدهم کم و بیش به حیات خود ادامه داد.^۱ در برخی از ایالات مستقل در اروپا هم، همانند و نیز، نظام سیاسی از مدتها پیش از آن، صورتی از حکومت جمهوری بود.^۲ با این حال، نظام سیاسی غالب در اکثر کشورهای اروپایی، نظام پادشاهی بود که گاهی به شکل امپراتوری‌های عظیمی نظیر اسپانیا نمایان می‌گردید. نظام پادشاهی نه تنها در اروپا، که در تمام جهان باستان تا دوران صفویه و حتی مدتها پس از آن، شکل اصلی حاکمیت بر کشورها بود؛ بدین ترتیب، این نظام برای ایرانیان عصر صفویه، پدیده‌ای آشنا و بدیهی بود.

از این روی صفویان می‌بایست به کشورهای اروپایی، همانند دیگر کشورها، به عنوان ممالک پادشاهی نگریسته باشند در عین حال سلطنت‌های اروپایی، از دیدگاه صفویان، می‌توانست اختصاصات و ممیزاتی، هر چند اندک، نسبت به دیگر سلطنت‌های معاصر صفویان در مشرق‌زمین، داشته باشد. در اینجا مسأله اساسی این است که نگاه صفویان به نظامهای سیاسی موجود در اروپا چگونه بوده است و به ویژه اینکه آیا صفویان از محدود نظامهای جمهوری در آن سرزمین آگاهی داشته‌اند یا نه؟

نخستین ویژگی پادشاهان و والیان اروپایی در نظر صفویان، ممیزهٔ دینی آنان، یعنی مسیحی بودن است؛ از این روی در اکثر متون تاریخی آن روزگار، به خصوص در اغلب اسناد مربوط به روابط ایران با دولت‌های اروپایی (متون و اسناد ایرانی) به این ویژگی اشاره رفته است. معمولاً این واقعیت را در عناوین، القاب و خطابهایی که در آغاز نامه‌های شاهان صفوی به حاکمان اروپایی داده شده است، می‌توان مشاهده کرد. عناوینی مانند «عمدهٔ سلاطین عظیم‌الشان عیسویّه، زبدهٔ خواقین رفیع‌المکان مسیحیّه»^۳، «اکرم سلاطین رفیع‌الشان عیسویّه، افخم خواقین بلندمکان مسیحیّه»^۴، «اعظم ولات شوکت آیین مسیحیّه»^۵، «عمدهٔ سلاطین با تمکین مسیحیّه، زبدهٔ خواقین نصف آیین عیسویّه»^۶.

دومین مشخصهٔ سلاطین و فرمانروایان اروپایی (به استثنای روسیه)^۷ از دیدگاه ایرانیان روزگار صفویّه، تعلق آنان به سرزمین

واحدی به نام اروپاست که در آن زمان (همچون اغلب ادوار) در میان ایرانیان با نام کلی «فرنگ» و «فرنگستان» شناخته و نامیده می‌شد؛ به همین دلیل این پادشاهان، در چشم ایرانیان، پیش از آنکه حاکم کشوری خاص باشند، سلطانی «فرنگی» به حساب می‌آمدند. چنانکه در اغلب متون تاریخی و اسناد ایرانی عصر صفویه، از پادشاهان اروپایی معمولاً با چنین عنوانهایی یاد می‌شود: «سرور سلاطین نصفت آیین فرنگیّه»^۸، «اعدل خوانین^۹ صاحب تمکین فرنگیّه^{۱۰}»، «اسوه خوانین^{۱۱} بلندمکان فرنگیّه^{۱۲}»، فرمانروایان ممالک فسیح المسالک فرنگیّه... فرنگستانیان پناه...^{۱۳} «پادشاهان رفیع مقام فرنگیّه^{۱۴}» و غیره.

پس از دو ویژگی مذکور (تعلق به آیین مسیحیت، حاکمیت در اروپا) قلمرو اختصاصی پادشاهان اروپایی (اعم از ایالت یا کشور) و نام شخص حاکم مورد توجه صفویان قرار داشت. این دو مشخصه، در اسناد و متون تاریخی، ظاهراً دارای اهمیت کمتری بوده است؛ به گونه‌ای که معمولاً یکی از آن دو (بیشتر نام شخص پادشاه) مورد اغماض و تغافل ایرانیان، بخصوص مورخان و منشیان، قرار می‌گرفت. موارد ذیل به عنوان نمونه انتخاب شده است: «مالک ممالک پرتگالیّه و اسپانیّه»^{۱۵}، «پادشاه والجاه اسپانیّه»^{۱۶}، «مالک ممالک مسکا و^{۱۷} و قزان^{۱۸}، فرمانفرمای ولایت اروس و هسترخان... میخاویل اویچ الغ بی‌اق خان...»^{۱۹}، «زدن منسیک کژنان [کذا] والی کبیر و ندیک»^{۲۰}، «گرندوکه^{۲۱} والی کبیر توسکانیّه»^{۲۲}، «پادشاه خورشید کلاه... فرمانفرمای ولایت له^{۲۳}... یا نکر نمیز [ظ] پادشاه»^{۲۴}. القاب و عناوینی که خارج از چهار مشخصه پیشین برای پادشاهان و والیان اروپایی به کار

می‌رفت، حالت عمومی داشت و همانهایی بود که معمولاً برای سلاطین شرق نیز استعمال می‌شد. بدین ترتیب حاکمان اروپایی، از دیدگاه صفویان، یا پادشاه‌اند یا حاکمانی مستقل که با نام «والی» و «والی کبیر» خوانده شده‌اند^{۲۵}. فراتر از این دو شیوه حکومت، تصوّر شکل دیگری از فرمانروایی، در اذهان ایرانیان امری بسیار نادر بود. به همین دلیل حتی معدود جمهوریهای اروپایی مقارن صفویه، نظیر جمهوری هلند و جمهوری ونیز، همچون دیگر حکومتهای اروپایی، اغلب به مثابه نظامهای پادشاهی تلقی شده است. در اسناد ایرانی مربوط به زمان شاه عباس اوّل، معمولاً از حاکم هلند تحت عنوان «پادشاه اندیس»^{۲۶} و از رئیس دولت و نیز هم تحت عناوینی مانند «والی کبیر و ندیک»^{۲۷} یاد شده است. مفهوم جمهوریت از هیچ یک از اصطلاحات یاد شده، بر نمی‌آید. تنها در بعضی اسناد مربوط به زمان شاه صفی (۱۰۳۸ هـ - ۱۰۵۲ هـ) و بعد از آن، برخی عبارات و اصطلاحات را می‌توان نوعی آگاهی ایرانیان از جمهوریت در هلند دانست. از آن جمله، عبارت «استندال جندرال» است که در آغاز برخی از نامه‌های شاه صفی به دولت هلند آمده است^{۲۸}. این عبارت ممکن است تصحیفی از اصطلاح «اشتاتودر»^{۲۹} و «جنرال»^{۳۰} باشد، اوّلی اصطلاحی است که بعد از تشکیل جمهوری در هلند (۱۵۷۹ م) معمولاً به شاهزاده‌ای از خاندان «درانتز» (prince d'orange) اطلاق می‌گردید^{۳۱}، که با وجود شکل‌گیری رژیم جمهوری، باز به عنوان شاهزاده، دارای نفوذ سیاسی بود^{۳۲}. بعید نیست «جندرال» هم همان «جنرال» به معنای عمومی، عام و کلی (یا فرمانده) باشد. عبارت «استندال جندرال»، چه آن را معادل عنوانی برای

شاهزاده خاندان «درانتز» تصوّر کنیم یا آن را عنوان مجلس طبقاتی هلند تلقی نماییم، باز هم نمی‌تواند دلیل آگاهی ایرانیان از حکومت جمهوری در هلند باشد؛ زیرا علی‌رغم اینکه در نامه‌های عهد شاه صفی، دولت هلند با این عنوان مورد خطاب قرار گرفته، از متن نامه‌ها آشکارا پیداست که ایرانیان تصوّر می‌کرده‌اند در کنار «استندال چندرال»، هلند دارای پادشاهی جداگانه نیز می‌باشد. زیرا در لابه‌لای همین نامه‌ها به اصطلاح «پادشاه والاجاه خورشید کلاه ولایت الندیس»^{۳۳} نیز برمی‌خوریم. با این همه در این گونه نامه‌ها (نامه‌های عهد شاه صفی به دولت هلند) نوعی خطاب عمومی به ارکان دولت مقصد وجود دارد که علاوه بر پادشاه(؟) و استندال چندرال، دیگر دولتمردان را نیز در برمی‌گیرد.^{۳۴}

بدین ترتیب، گمان می‌رود که صفویان از وجود نظام جمهوری در معدود سرزمینهای اروپایی اطلاعی بس ناچیز داشته‌اند. شاردن در جاهای مختلف سفرنامه خود به این واقعیّت (ناآگاهی ایرانیان از حکومت جمهوری) اشاره کرده است. او ظاهراً تنها جهانگرد اروپایی عصر صفوی است که بدین تفصیل این واقعیّت را یادآوری کرده است.^{۳۵} او در بیان ناآگاهی ایرانیان از حکومت جمهوری دو دلیل اصلی ذکر کرده است. نخست آنکه، ایرانیان، همچون دیگر شرقیان، از آن روی که به نظامهای شاهنشاهی خودکامه عادت کرده‌اند، مطلقاً تصوّر از حکومت قانونمند که در آن افراد متساوی‌الحقوق باشند، ندارند.^{۳۶} دلیل دوم نیز چندان بی‌ارتباط با علّت نخست نیست؛ زیرا هلندیهایی که به ایران می‌آمده، یا در این کشور مقیم بوده‌اند (از جمله اعضای کمپانی هند

شرقی هلند)، به گفته شاردن، نه تنها هیچ گاه درباره نظام جمهوری کشور خود اطلاعاتی در اختیار ایرانیان قرار نمی دادند، بلکه همواره وانمود می کردند که دارای نظام پادشاهی هستند، تا سخنی برخلاف آداب و سنتهای متداول ایرانی نگفته باشند.^{۳۷} حتی هنگامی که سفیری از جانب دولت هلند یا کمپانی هند شرقی این کشور، به دربار ایران اعزام می شد، اعتبارنامه خود را به نام یکی از شاهزادگان «درانژ» یا حاکم با تاویا، تقدیم می کرد.^{۳۸} البته دلیل دوم شاردن در برخی موارد صادق نیست. به عنوان نمونه، در پیش نویس عهدنامه ۱۶۲۳ م/ ۱۰۳۲ هج ایران و هلند که «ویس نیخ» نماینده کمپانی هند شرقی هلند آن را تهیه و به شاه عباس اول تقدیم کرده بود، در ماده بیست و سوم صریحاً از وجود شورای ایالات هلند به عنوان بالاترین مرجع حکومتی آن کشور یاد شده است.^{۳۹} از مورد اخیر که بگذریم، باز هم برخلاف اظهارات شاردن، صفویان نسبت به وجود جمهوری در برخی نقاط اروپا در بی خبری مطلق نبوده اند، بلکه گاهی بنا بر مقتضیات یا به خاطر اندکی حس کنجکاوی، سعی کرده اند از وجود چنین نظامی در اروپا با خبر شوند. هر چند این حس و آن اقتضا هیچ گاه به سطحی عمومی و قابل قبول ارتقا نیافت؛ تا جایی که می توان آن را پدیده ای عمدتاً تصادفی تلقی کرد. گو اینکه آگاهی های نادر و تصادفی نیز اغلب می تواند سرآغاز و منشأ آگاهی فراگیر و عمومی گردد، اما در مسأله مورد بحث در دوره صفویه، چنین اتفاقی نیفتاد و اطلاعات موجود در حد اتفاقات و استثنائات بسیار محدود باقی ماند. از جمله این استثنائات، گفتگوی شاه عباس دوم صفوی با ژان بابتیست تاورنیه جهانگرد نام آشنای فرانسوی است.

تاورنیه در آخرین مسافرت خود به ایران (۱۶۶۴ م/ ۱۰۷۵-۱۰۷۴ هـ) در ضیافتی به اتفاق «پرافائل دومان» رهبر کاپوسن‌ها (کاپوچی‌ها) مستقر در اصفهان و دو جوان هلندی در حضور شاه عباس دوم صفوی، با سؤالهای متعدد این پادشاه درباره اروپا مواجه گردید. از آن میان سؤالهای شاه عباس دوم درباره نظام حکومتی در اروپا جالب توجه بود. از این پرسشها پیداست که او از دو شکل حکومت در اروپا، که در ایران ناشناخته مانده بود، اطلاعاتی، هر چند اندک، داشته است. او ابتدا از حکومت نجبا در ایالات مستقل اروپایی سؤال کرد و بر مبنای شنیده‌های خود از ونیزی‌ها اظهار داشت که گویا در اروپا ایالتهایی وجود دارد که «نجبا در آنجاها سلطنت می‌کنند.»^{۴۰} آنگاه در پرسشی دیگر که با حکومت جمهوری مرتبط بود، از تاورنیه سؤال کرد: «شنیده‌ام که در هلاند، مردمان مختلفه از هر طبقه حتی درجات پست به مردم حکمرانی می‌نمایند و حال آنکه ممالکشان منظم است. این چه داستانی است؟ عقیده تو در طرز این حکومتهای مختلفه چیست؟ تو چه سبک حکومتی را بهتر می‌دانی و آن را بر اقسام دیگر ترجیح می‌دهی؟»^{۴۱} تاورنیه از شیوه سخن شاه صفوی متوجه شده بود که نظام جمهوری برای پادشاه صفوی امری ناخوشایند است. از این روی در پاسخ اظهار داشت که بهترین شکل حکومت «سلطنت مستقله موروثی در اولاد ذکور»^{۴۲} است. شاه عباس دوم در ادامه همین ضیافت پرسشهایی از دو جوان هلندی مذکور، درباره کشور هلند، پرسید. پرافائل دومان، که در ضمن مترجم زبانهای اروپایی دربار صفویه نیز بود، در پاسخ به شاه عباس دوم، کشور هلند را چنین معرفی کرد:

«مملکت آنها (هلندیها) به صورت جمهوری اداره می‌شود.

فقط یک پرنس دارند که فرمانده قشون بزرگ و بحری است.»^{۲۳}

شاه عباس دوّم نه از موضع شخصی دانشمند، بلکه به عنوان سیاستمداری بلندپایه، درصدد بوده است اطلاعاتی درباره نظامهای سیاسی اروپایی کسب کند. آیا او بر آن بود تا با کسب آگاهیهای از نظامهای سیاسی اروپا، در تعامل با اروپاییان، از این آگاهیها بهره ببرد؟ یا پرسشهای او صرفاً از سر تفتّن یا کنجکاوی معمولی بوده است؟ پاسخ این پرسشها به درستی معلوم نیست. اما گزینۀ دوّم، ظاهراً به ذهن نزدیکتر و پذیرفتنی‌تر است. گذشته از پادشاه صفوی، که در رأس قدرت سیاسی قرار داشت، به نظر می‌رسد معدودی از سیاستمداران ایرانی آن روزگار (به خصوص دیوانسالاران) به جهاتی مایل به شناخت نظامهای سیاسی اروپایی، هر چند به شکل اجمالی، بوده‌اند. این تمایل را دیگر نایستی صرفاً از سر تفتّن و کنجکاوی قلمداد کرد. بلکه به احتمال قوی چگونگی تعامل با دولتهای اروپایی، که بخشی از آن بر دوش دیوانسالاران ایرانی بود، اینان را ناچار به کسب اطلاعاتی کلی از کیفیت حکومت در اروپا می‌کرده است. با اینکه این گونه آگاهیها تا مدتها پس از مرگ شاه‌عبّاس اوّل، همچنان بسیار اندک، ناقص و گاه اشتباه‌آمیز بوده است، اما ظاهراً از روزگار شاه‌سلیمان به بعد، برخی از دیوانسالاران ایرانی، به‌خصوص آنها که در فنّ انشا و نامه‌نگاری و تنظیم اسناد دولتی دستی داشتند، به دنبال آگاهی از نظامهای سیاسی اروپایی بوده‌اند. این تمایل نیز هیچ‌گاه به شکل عمیق و گسترده رخ نمود و تنها به این امر، منجر شد که دیوانسالاران اصولاً از وجود نظامهای

غیرپادشاهی در برخی نقاط اروپا آگاهی یابند و اطلاعات مختصری از چگونگی این نظامها به دست آورند. باز هم باید تأکید کرد که تعداد چنین کسانی در دوره مورد بحث، انگشت‌شمار بوده است. نمونه برجسته (اما ناشناخته) این افراد، منشی گمنامی از اواخر عهد صفویه (ظاهراً دوران شاه سلطان حسین) است که مجموعه‌ای از اسناد آن روزگار، به خصوص نامه‌های شاهان صفوی به فرمانروایان کشورهای دیگر را در کتابی مستقل گرد آورده است.^{۴۴} در میان توضیحات این منشی در کنار برخی از نامه‌ها، مواردی هم یافت می‌شود که نشانه آگاهی نسبی او و احتمالاً برخی از همقطاراننش از نظامهای سیاسی اروپایی، مخصوصاً نظام جمهوری و حکومت نجباست. یادداشتهای او در کنار نامه‌ای که ظاهراً از طرف شاه سلطان حسین صفوی به والی و نیز (در اصل نامه: ون‌دیک) نوشته شده است، نشانه پرس و جوی او از اشخاص مختلف برای آگاهی از نظام حکومتی متداول در ونیز است. ابتدا از قول شخصی ارمنی، که قاعدتاً در زمره کسانی است که برای تجارب و مقاصد دیگر به اروپا سفر می‌کرده‌اند، مطلبی درباره حکومت ونیز نقل کرده است که چندان به واقعیت نزدیک نیست: «گریگورای ارمنی نمود^{۴۵} که والی ون‌دیک جدا و پادشاه بزرگ ون‌دیک جداست.^{۴۶}»

آنگاه از قول مبلغان مسیحی اروپایی مقیم اصفهان مطلبی نقل کرده که خلاف گفته گریگورای نامبرده است و آگاهی دقیقتری از حکومت ونیز را نشان می‌دهد: «و از قرار تقریر پادریان فرنگی و سایر جماعت فرنگی و غیرهم، ون‌دیک پادشاه ندارد و والی آنجا کس مستقل نیست و به شراکت پنج هزار نفر از نجبا و اکابر آن مملکت، امور سلطنت را به راه

می برد و یک نفر را که سرکرده آن جمع باشد «دوژ»^{۴۸} می نامند، یعنی والی آنجا.^{۴۹}»

توضیحات نویسنده نامبرده در کنار برخی از نامه های شاهان صفوی به دولت هلند یا حاکمان هلندی مستعمرات جنوب شرق آسیا، نیز نشانه آگاهی او از وجود حکومتی مردمی در هلند است، هر چند نام چنین حکومتی (جمهوری) در ایران آن روزگار متداول نبوده است. توضیح مربوط به نامه ای از یک پادشاه صفوی (بدون ذکر نام شاه و تاریخ نامه) به دولت هلند، اصولاً متفاوت از توضیحاتی است که در کنار نامه های ارسالی به پادشاهان اروپایی نوشته شده است: «مفاوضه اشرف اعلی به مدبران امور سلطنت^{۵۰} و لندیس که پادشاه ندارند و هر چند گاه سرکرده به جهت خود تعیین و باز برطرف می نمایند و جنرال که حاکم بتاویا وزیر بادات^{۵۱} است و سایر حکام از جانب ایشان تعیین می شود.^{۵۲}»

اخبار انقلاب کرامول و استقرار حکومت جمهوری کوتاه مدّت چهارساله (۱۶۴۹ - ۱۶۵۳ م) در انگلستان و اصلاحات سیاسی اجتماعی ای که در اثر این انقلاب رخ داد، به زودی به ایران نیز رسید. انگلیسی ها و دیگر اروپاییان مقیم ایران می توانستند حامل چنین گزارشهایی باشند؛ اما آنچه این واقعیت (رسیدن اخبار انقلاب کرامول به ایران) را به خوبی نشان می دهد، رونوشت نامه ای است ظاهراً از شاه عباس دوم به شاهزاده ای انگلیسی که در برخی از مجموعه های منشآت خطی برجای مانده است.^{۵۴} در این نامه تصریح شده است که شاهزاده انگلیسی مزبور (به احتمال قوی چارلز دوم، در زمانی که پس از

انقلاب کرامول از انگلستان گریخته بود) در نامه‌ای به پادشاه صفوی، ضمن تشریح اتفاقاتی که منجر به کشته شدن پادشاه انگلیس (چارلز اول، پدر شاهزاده مورد بحث) شده بوده، از پادشاه صفوی برای سرکوب مخالفان و بازگرداندن تاج و تخت خود تقاضای کمک کرده بود. از این نامه همچنین برمی‌آید که بجز شاهزاده انگلیسی مورد بحث (چارلز دوم) پادشاه فرانسه نیز نامه یا نامه‌هایی با مضمون نامه شاهزاده مذکور، برای سلطان صفوی فرستاده بوده است. در نامه موجود شاه صفوی ضمن دلجویی از شاهزاده انگلیسی، از او و شاه فرانسه ابراز تعجب کرده است که چگونه با وجود دوری مسافت میان ایران و انگلستان، ممکن است از طرف دولت ایران به آن شاهزاده کمک شود. آنگاه از او خواسته است تا در نامه بعدی، چگونگی مدد رساندن حکومت ایران به او را مشخص کند تا تقاضایش مورد اجابت قرار گیرد.^{۵۵}

صرف نظر از مسایل مورد بحث، نامه مذکور واقعیتی دیگر را نیز روشن می‌سازد و آن جایگاهی است که دولتهای ایرانی و اروپایی در جهان آن روز برای خود تصوّر می‌کردند. دولت انگلیس، حدود چهل سال پیش از تاریخ نامه مورد گفتگو، توانسته بود با اقتدار فراوان به یاری حکومت صفوی بشتابد تا اشغالگران پرتغالی را از جزیره هرموز بیرون براند. اما اکنون چهل سال پس از آن حادثه به راستی حتی تصوّر راهی برای کمک رساندن به شاهزاده انگلیسی در ذهن شاه صفوی نمی‌گنجید. شاید آن شاهزاده انگلیسی از روی قیاس به نفس، چنین تقاضایی از دولت ایران کرده بود. شاید هم هدف او نامشروع جلوه دادن حاکمیت کرامول و طرفدارانش در چشم دولتهای مشرق زمین، برای

جلوگیری از تحکیم مناسبات حاکمیت انقلابی جدید انگلستان با دولتهای مذکور (از جمله ایران) بوده است.

نتیجه:

به هر حال، اطلاعات ایرانیان عصر صفوی از نظامهای سیاسی موجود در اروپا، بسیار اندک و حداکثر از نوع موارد اجمالی است که نمونه‌هایی از آن ذکر شد. ضعف شدید روح کنجکاوی نسبت به سرزمینهای دوردست (به‌خصوص اروپا) را که از جمله خصوصیات برجسته ایرانیان روزگار صفوی است می‌توان مهم‌ترین عامل بی‌اطلاعی آنان از نظامهای سیاسی رایج در اروپا به شمار آورد. علاوه بر این باید در نظر داشت که تحوّل و تکامل نظامهای سیاسی اروپایی معاصر عهد صفویه، دارای آن درجه از شدّت و گستردگی نبود که بتواند موضوعی چشمگیر برای ایرانیان به حساب آید. چه در آن زمان علی‌رغم وجود معدود نظامهای غیرسلطنتی، باز هم نظام حکومتی غالب در بیشتر سرزمینهای اروپایی، نظام پادشاهی بود. این نظام نیز برای ایرانیان پدیده‌ای ملموس و مأنوس بود و تا حدودی حق داشتند تصوّر کنند که همه کشورهای جهان (از جمله کشورهای اروپایی) براساس نظام پادشاهی اداره می‌شود. همچنین باید بخشی از تقصیر را، همان‌گونه که شاردن نیز اشاره کرده است، به گردن خود اروپاییان (اروپاییانی که به ایران می‌آمدند)، به ویژه هلندیها انداخت که نه تنها تلاشی برای شناساندن جمهوری کشورشان (به عنوان نمونه برجسته جمهوری در آن زمان) به ایران نکردند، بلکه برعکس معمولاً تلاش می‌کردند و انمود کنند

که هلند هم کشوری پادشاهی است. مبادا نظام جمهوری در نظر ایرانیان، به خصوص فرمانروایان ایرانی، ناخوشایند افتد و در کیفیت مأموریت‌های سیاسی و اقتصادی آنان در ایران تأثیر منفی بگذارد.

پی‌نوشتها

- ۱- درباره جمهوری هلند در قرن شانزدهم ر.ک. آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرون جدید، ترجمه فخرالدین شادمان، تهران، کتابخانه ابن سینا، چاپ چهارم، بیتا، ص ۱۸۶-۱۸۵.
- ۲- درباره جمهوری ونیز در قرن شانزدهم ر.ک. همان، ص ۹۲-۹۰.
- ۳- در نامه‌ای بدون تاریخ از پادشاه صفوی (بدون ذکر نام) به پادشاه روسیه، منشآت و مکاتیب (خطی)، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۲۵۰۶، ص ۵۳ (صفحه‌شمار الحاقی دارد). منشآت این مجموعه، چنانکه از لابه‌لای بعضی مطالب آن برمی‌آید، به قلم شخصی است به نام «میرزا محمد رضا واقعه‌نویس» ر.ک. همان، ص ۳۵، ۱۷۹، ۱۸۷ و ۱۹۰؛ این شخص ظاهراً بایستی همان میرزا محمد رضا واقعه‌نویس پسر میرزا عبدالحسین نصیری منشی الممالک، مؤلف تحفه شاهی باشد. ر.ک. محمد ابراهیم بن زین العابدین نصیری، دستور شهریاران، به کوشش محمد نادر نصیری مقدم، تهران، موقوفات دکتر افشار، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص چهل و هشت (مقدمه مصحح).
- ۴- در نامه‌ای بدون تاریخ از پادشاه صفوی (بدون ذکر نام) به پادشاه لهستان، منشآت و مکاتیب (خطی) ش ۲۵۰۶، ص ۷۳.
- ۵- در نامه‌ای بدون تاریخ از شاه عباس اول به پادشاه (!؟) هلند، عبدالحسین نوایی، شاه عباس (مجموعه اسناد و مکاتیب تاریخی)

- تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۷ (۱۳۵۷)، ج ۳، ص ۲۴۵.
- ۶- در نامه شاه صفوی (بدون ذکر نام) به حاکمی اروپایی به نام «کارلوس پادشاه فرنگ» منشآت و مکاتیب (خطّی)، ش ۲۵۰۶، ص ۱۰۹.
- ۷- ایرانیان به ندرت روسها را ملّتی اروپایی (فرنگی) به حساب می آورده‌اند (در عهد صفویّه) در چنان صورتی نیز، روسها را پایین‌ترین ملّت اروپایی، از جهت فرهنگ و تمدّن، قلمداد می‌کرده‌اند؛ چنانکه گاهی روسها را «ازبکان فرنگ» می‌نامیدند. ر.ک. ژان شوالیه شاردن، سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عبّاسی، تهران، امیرکبیر، ج ۹، ص ۲۰۲، با این حال در هیچ یک از نامه‌های شاهان صفوی به حاکمان روسیّه (تا آنجا که دیده شد) اینان به عنوان «فرنگی» مورد خطاب قرار نگرفته‌اند.
- ۸- در نامه بدون تاریخ شاه عبّاس اول به پادشاه اسپانیا، نوایی، همان، ص ۲۶۳.
- ۹- کذا، امّا قاعدتاً بایستی «خواقین» باشد.
- ۱۰- در نامه بدون تاریخ شاه عبّاس اول به پادشاه (!؟) هلند، نوایی، همان، ص ۲۵۴.
- ۱۱- ر.ک. زیرنویس شماره ۹.
- ۱۲- در نامه‌ای بدون تاریخ از شاه صفوی (بدون ذکر نام) به والی ونديک (ونیز) مشآت و مکاتیب (خطّی)، ش ۲۵۰۶، ص ۷۸.
- ۱۳- در نامه یکی از شاهان صفوی (بدون ذکر نام) در پاسخ جمعی از پادشاهان اروپایی، همان، ص ۵۸.

- ۱۴- ر.ک زیرنویس شماره ۱۰.
- ۱۵- ر.ک زیرنویس شماره ۸.
- ۱۶- همان.
- ۱۷- شکل دیگری از نوشتن «مسکو».
- ۱۸- قاعدتاً بایستی شکلی از نوشتن «قازان» یا «کازان» باشد که از شهرهای مهم قلمرو مغولان اردوی زرّین بود. این شهر در کنار رودخانه ولگا (اتل) قرار داشت و در اواسط قرن شانزدهم، در زمان فرمانروایی ایوان چهارم (مخوف) به تصرّف روسها درآمد. برای اطلاع بیشتر ر.ک. محمدعلی جمالزاده، تاریخ روابط روس و ایران، تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار، ۱۳۷۳، ص ۱۰۸.
- ۱۹- منشآت و مکاتیب، ش ۲۵۰۶، ص ۵۷.
- ۲۰- منشآت و مکاتیب، ش ۲۵۰۶، ص ۷۸.
- ۲۱- ظاهراً همان «گراند دوک» می باشد.
- ۲۲- منشآت و مکاتیب، ش ۲۵۰۶، ص ۷۹.
- ۲۳- شکل رایج نامیدن و نوشتن کشور لهستان (Poland) نزد ایرانیان عهد صفویّه.
- ۲۴- منشآت و مکاتیب، ش ۲۵۰۶، ص ۷۳.
- ۲۵- ر.ک. زیرنویس شماره ۲۰ و ۲۲.
- ۲۶- نوایی، همان، ص ۲۵۴.
- ۲۷- ر.ک. زیرنویس شماره ۲۰.
- ۲۸- به عنوان نمونه ر.ک. خان بابا بیانی، روابط ایران و هلند در زمان صفویّه (قسمت دوم)، بررسی های تاریخی، سال ششم (۱۳۵۰)

- شماره ۲ (خرداد و تیر) ص ۱۰۵-۱۴۰.
- ۲۹- Stathouder به معنای والی، حاکم، نایب السلطنه.
- ۳۰- خان بابا بیانی «استتدال جندرال» را شکل دیگری از "Etats Generaux" نام مجلس طبقاتی هلند دانسته است. ر.ک. خان بابا بیانی، همان.
- ۳۱- ر.ک. آلبر ماله و ژول ایزاک، همان، ص ۱۸۶.
- ۳۲- ر.ک. ویلم فلور، اولین سفیران ایران و فنلند، به کوشش داریوش مجلسی و دکتر حسین ابوتراییان، تهران، طهوری، ۱۳۵۶، ص ۲۷.
- ۳۳- ر.ک. خان بابا بیانی، همان.
- ۳۴- همان.
- ۳۵- ر.ک. شاردن، ج ۳، ۱۳۵۰، ص ۲۳۹، ج ۶، ۱۳۳۸، ص ۷۷۰، ج ۸، ۱۳۴۵، ص ۲۰۱.
- ۳۶- همان، ج ۳، ص ۲۳۹.
- ۳۷- همان.
- ۳۸- ر.ک. زیرنویس شماره ۳۵.
- ۳۹- فلور، ص ۲۷.
- ۴۰- ژان بابتیست تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، با تجدیدنظر دکتر حمید شیرانی، تهران، انتشارات سنایی - تأیید، چاپ چهارم، ۱۳۶۹، ص ۴۸۳.
- ۴۱- همان، ص ۴۸۳-۴۸۴.
- ۴۲- همان.
- ۴۳- همان، ص ۴۸۷.

۴۴- این گونه مجموعه‌های انشایی در عهد صفویّه بسیار فراوان است و شاید بتوان دوران مذکور را از این جهت برتر از تمام دوره‌های تاریخی ایران دانست. امّا آنچه در این میان، مجموعه مورد بحث را از دیگر هماندهای خود ممتاز ساخته است، توضیحات اضافی، مفید و گوناگونی است که در کنار بیشتر نامه‌ها، به وسیله گردآورنده آن، بیان شده است. این توضیحات حتی شکل، اندازه، فاصله سطرها و دیگر مشخصات ظاهری نامه‌ها و اسناد، در نسخه اصلی را نیز شامل می‌شود. ظاهراً نویسنده مذکور، این توضیحات را به عنوان دستورالعملی برای منشیان هم‌روزگار خود ارائه کرده است.

۴۵- یعنی: بیان کرد.

۴۶- مجموعه نامه‌های عهد صفویّه، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۵۰۳۲، برگ ۲۴۴ر.

۴۷- در اصل بدون نقطه.

۴۸- این کلمه همان "Doge" می‌باشد.

۴۹- مجموعه نامه‌های عهد صفویّه، ش ۵۰۳۲، همان برگ.

۵۰- با اینکه نویسنده اشاره کرده است که هلند پادشاه ندارد، باز در اینجا به علت عادت رایج، سلطنت را مرادف حکومت آورده است.

۵۱- منظور از زیر بادات نواحی مالکا، سوماترا، تناسری، پیگو و بنگال در جنوب شرقی آسیاست. ر.ک. محمّدربیع بن محمّدابراهیم، سفینه سلیمانی، (سفرنامه سفیر ایران به سیام ۱۰۹۴هـ - ۱۰۹۸هـ) تصحیح، تحشیه و تعلیقات دکتر عباس فاروقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۲۵۳۶، تعلیقات مصحح، ص ۲۵۳.

۵۲- مجموعه نامه‌های عهد صفویّه، ش ۵۰۳۲، برگ ۲۵۲ پ، برای نمونه‌ای مشابه ر.ک. همان، برگ ۲۵۲ ر.

۵۳- نام پادشاه در اصل نامه وجود ندارد ولی تاریخی شبیه «۷۰» یا «۷۴» را می‌توان از خلال نامه به دست آورد که ظاهراً دو رقم دیگر آن افتاده و احتمالاً سال مذکور «۱۰۷۰» یا «۱۰۷۴» است. در این صورت مربوط به زمان شاه عباس دوم است.

۵۴- مجموعه نامه‌های عهد صفویّه، ش ۵۰۳۲، برگ ۲۴۶ روپ، همچنین منشآت و مکاتیب، ش ۲۵۰۶، ص ۴۶.

۵۵- همان.

منابع

الف: کتابهای چاپی:

- تاورنیه، ژان بابتیست، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، با تجدیدنظر دکتر حمید شیرانی، چاپ چهارم، انتشارات سنایی - تأیید، تهران، ۱۳۶۹.
- جمالزاده، محمدعلی، تاریخ روابط روس و ایران، بنیاد موقوفات دکتر افشار، تهران، ۱۳۷۳.
- شاردن، ژان شوالیه، سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمدعباسی، جلدهای ۳، ۶، ۸ و ۹ انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۸-۱۳۵۰.
- فلور، ویلم، اولین سفرای ایران و هلند، به کوشش داریوش مجلسی و دکتر حسین ابوترابیان، طهوری، تهران، ۱۳۵۶.
- ماله، آلبر و ایزاک، ژول، تاریخ قرون جدید، ترجمه فخرالدین شادمان، چاپ چهارم، کتابخانه ابن سینا، تهران، بی تا.
- محمد ربیع بن محمد ابراهیم، سفینه سلیمانی (سفرنامه سفیر ایران به سیام ۱۰۹۴ - ۱۰۹۸ هـ)، تصحیح، تحشیه، تعلیقات دکتر عباس فاروقی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۶.
- نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین، دستور شهریاران، به کوشش محمدنادر نصیری مقدم، چاپ اول، موقوفات دکتر افشار، تهران، ۱۳۷۳.
- نوایی، عبدالحسین، شاه عباس (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی)،

بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۷.

ب: نسخه‌های خطی:

- مجموعه نامه‌های عهد صفویّه، کتابخانه مجلس شورای اسلامی،

شماره ۵۰۳۲.

- منشآت و مکاتیب، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۲۵۰۶.

ج: مقالات:

- بیانی، خان‌بابا، روابط ایران و هلند، در زمان صفویّه (قسمت دوّم)

بررسی‌های تاریخی، سال ششم، شماره ۲ (خرداد و تیر)، ۱۳۵۰.